

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

«وَأَمَّا الثَّالِثُ فَهِيَ قَطْعِيَّةٌ».

مقدمه سوم انسداد

مقدمه سوم انسداد این بود که اجمال و اجمال در احکام و تکالیفی که اجمالاً معلوم است، جایز نیست. مرحوم آخوند این مقدمه را توضیح می دهند و مرحوم شیخ سه دلیل را برای عدم جواز اجمال اقامه کردند:

دلیل اول: علم اجمالی به وجود احکامی در شریعت داریم.

دلیل دوم: اگر این احکام را مهمل بگذارد سبب خروج از دین است.

دلیل سوم: اجماع است.

مرحوم آخوند می فرمایند: دلیل دوم و سوم شیخ کافی است؛ اما دلیل اول مسئله علم اجمالی مورد نیاز نیست، بنابراین کسانی که علم اجمالی را مطلقاً منجز نمی دانند، مثل مرحوم میرزای قمی، مرحوم مجلسی، مرحوم محقق خوانساری که علم اجمالی را مطلقاً منجز نمی دانند و می گویند با علم اجمالی وظیفه ای بر گردن مکلف ثابت نمی شود. به عنوان مثال اگر علم اجمالی داشتیم، یکی از این دو ظرف نجس است، این بزرگواران می فرمایند: هر دو را شما می توانید مرتکب بشوید. یا اگر علم اجمالی را ما منجز بدانیم منتهی در اطراف آن انسان نسبت به آن اطراف اضطرار به او دارد، تنجّز ندارد؛ مثلاً اگر دو ظرف باشد، انسان نسبت به یکی از این ظرفها اضطرار پیدا کند، بعد از اضطرار به یکی از اطراف، علم اجمالی از تنجّز ساقط می شود.

در اینجا ما علم داریم که احکام واجب و حرامی در بین مظنونات و مشکوکات و موهومات وجود دارد، اگر بخواهیم در همه احتیاط کنیم، موجب عسر و حرج یا اختلال نظام است.

اگر شک در وجوب چیزی داشتیم، اعتنا نکنیم؛ اگر چیزی وهم به وجوب او پیدا کردیم، اعتنا نکنیم؛ یعنی این دایره علم اجمالی ما که علم اجمالی داریم به یک سری تکالیف بین مظنونات مشکوکات، موهومات، اگر کسی بگوید اگر بخواهیم در همه اطراف علم اجمالی احتیاط بکنیم هم در مظنونات هم در مشکوکات هم در موهومات، این موجب اختلال نظام یا لاقط موجب عسر و حرج است و این می شود مثل اضطرار بلا بعض الأفراد. یعنی همانطوری که دوتا ظرف داریم اگر اضطراراً إلا بعضی الافراد پیدا بکنیم چطور علم اجمالی از تنجّز ساقط می شود، اینجا هم اینچنین است.

اگر ما بخواهیم به مشکوکات و موهومات اهمیت بدهیم در دایره آنها هم احتیاط کنیم، این موجب اختلال نظام و موجب عسر و حرج است، بنابراین مثل اضطرار به بعضی افراد و اطراف است، باید در این موارد احتیاط را کنار بگذاریم.

مرحوم آخوند می‌فرماید ما از اول خیال خودمان را راحت می‌کنیم می‌گوییم اینی که افعال احکام جایز نیست، دلیل را علم اجمالی قرار نمی‌دهیم، چون علم اجمالی را مثل محقق قمی می‌گوید بطور کلی منجز نیست و یا ما که منجز می‌دانیم و قائلیم که علم اجمالی را منجز می‌دانند، در فرضی که اضطرار الی بعضی اطراف باشد، می‌گویند علم اجمالی از تنجز ساقط می‌شود؛ پس چرا خودمان را بیاییم گرفتار کنیم، ما از اول می‌گوییم دلیل برای عدم جواز افعال احکام شرعی آن دو دلیل دیگر است و علم اجمالی دلیل نیست.

اشکال: اشکالی را مطرح می‌کنند که به اعتقاد عنایة الاصول این اشکال نباید مطرح شود و موردی ندارد. اشکال این است که اگر ما اضطرار الی بعضی اطراف پیدا کردیم و در دایره مشکوکات و موهومات مثل اضطرار دانستیم، در اینجا گفتیم علم اجمالی از تنجز ساقط می‌شود. پس باید در دایره مظنونات هم دیگر احتیاط واجب نباشد، در دایره مظنونات هم اگر یک فقهی ظن به وجوب پیدا کرد، اگر این عمل را انجام نداد، عقاب قبیح است، چون وقتی علم اجمالی از تنجز ساقط شد و در اثر اضطرار الی بعضی افراد دیگر ما علم نداریم.

وقتی علم نباشد دیگر بیان نداریم، وقتی بیان نباشد قاعده قبح عقاب بلا بیان جاری می‌شود. قاعده قبح عقاب بلا بیان می‌گوید وقتی در موردی بیانی وجود نداشته باشد، شارع قبیح است عقاب کند. در اینجا می‌گویید در دایره مشکوکات و موهومات علم اجمالی در اثر اضطرار از تنجز می‌افتد. وقتی علم اجمالی ساقط شد، ما دیگر علم نداریم. یعنی وقتی تنجز نباشد وجودش کالعدم است. وقتی وجودش کالعدم شد، مستشکل می‌گوید ما می‌گوییم در دایره مظنونات هم احتیاط لازم نیست؛ اگر شما ظن به وجوب پیدا کردید یا ظن به حرمت پیدا کردید، اینجا هم احتیاط واجب نیست، بدلیل اینکه بیانی ندارید. اگر در آنجا هم احتیاط نکردید، دیگر قاعده قبح عقاب بلا بیان جاری می‌شود. شارع نمی‌تواند ما را عقاب بکند.

جواب: مرحوم آخوند در پاسخ می‌فرماید: این اشکال در صورتی صحیح است که ما از راه دیگری علم به وجوب احتیاط پیدا نکنیم، در حالی که ما از راه اهتمام شارع به احکامش و لزوم رعایت آنها دارد حتی در فرض انسداد راه علم و این اهتمام سبب می‌شود ما علم به وجوب احتیاط پیدا کنیم و از طرفی اجماع نیز وجود دارد.

تحلیل استاد

همانطور که صاحب عنایة الاصول فرمودند این اشکال موردی ندارد، چون این دلیل را مرحوم آخوند نپذیرفتند و مثل مرحوم شیخ باید از این اشکال پاسخ بدهد.

توضیح عبارت

«وَأَمَّا الثَّالِثَةُ فَهِيَ قَطْعِيَّةٌ»، مقدمه ثالثه قطعی است، قطعی است یعنی عدم جواز افعال یک امر قطعی و مسلم است. «ولو لم نقل»، ولو اینکه ما قائل نشویم «بكون العلم الاجمالي منجزاً مطلقاً»، ولو اینکه بگوییم علم اجمالی مطلقاً منجز نیست یا «فیما جاز أو وجب الاقتحام في بعض اطرافه»، یا آنجائی که جائز است یا واجب است اقتحام و ارتکاب بعضی از اطراف علم اجمالی که آنجا ما هم در موارد دیگر علم اجمالی را منجز می‌دانیم، در چنین موردی منجز نمی‌دانیم.

«فیما جاز أو وجب»، جاز أو وجب آنجائی است که موجب اختلال است. آنجائی که اگر ما نسبت به بعضی از اطراف اضطرار

پیدا کنیم به حدی که اگر آن فرض را بخواهیم انجام بدهیم اختلال نظام پیدا بشود یا عسر و حرج، اینجا دیگر علم اجمالی در آنجا از تنجز ساقط می‌شود. «أو وجب الإقتحام»، در بعضی از اطراف علم اجمالی، «كما في المقام»، یعنی در ما نحن فيه اقتحام در بعضی از اطراف واجب است. یعنی در بعضی از اطراف مثل مشکوکات و موهومات، اگر ما آنجا بخواهیم احتیاط کنیم، اختلال نظام لازم و عسر و حرج لازم می‌آید.

«حسب ما يعطي و ذلك»، ذلک بیان برای آن ولو لم نقل است و لو اینکه ما اصلاً علم اجمالی را حجت ندانیم، اما می‌گوییم اهمال احکام شرعی جایز نیست، «لأنَّ اهمال معظم الأحكام وعدم الإجتنب كثيراً عن الحرام»، اهمال معظم احکام و عدم اجتناب از حرام، «مما يقطع»، پس این یک دلیل. «و مما يلزم تركه اجماعاً»، چیزی است که ترکش اجماعاً واجب است. ممّا یعنی آن اهمال، اهمال ترکش لازم است «بالاجماع». یعنی اجماع داریم که اهمال جایز نیست.

«إن قلت»: مستشکل می‌گوید: «إذا لم يكن العلم بها منجزاً»، اگر علم به تکالیف منجز نباشد، «لها»، آن تکالیف را، چرا منجز نیست؟ «للزوم الاقتحام في بعض الأطراف»، از باب اینکه لازم است انسان مرتکب بعضی از اطراف باشد، یعنی لااقل در دایره مشکوکات و موهومات بگوییم، اگر شک به وجوب داشتیم، دیگر اگر بخواهیم احتیاط کنیم، اختلال نظام لازم می‌آید. بگوییم اگر یک چیزی را دو درصد هم احتمال وجوب دادیم و هم به وجوب اگر بخواهیم احتیاط بکنیم، اختلال نظام لازم می‌آید، بنابراین اقتحام در دایره مشکوکات و موهومات واجب است.

یعنی اگر شک پیدا کردیم یا توهم شد اعتنا نکنیم. حالا مستشکل می‌خواهد هدف خود را روی دایره مظنونات ببرد. بگوید در دایره مظنونات هم حالا که علم اجمالی از تنجز افتاد، اگر ظن به وجوب پیدا کردید می‌توانید مخالفت کنید، شارع هم نمی‌تواند عقاب کند، چون اگر عقاب کند عقاب بلایان می‌شود. «فهل كان العقاب على المخالفة في سائر الأطراف»، آیا نیست عقاب بر مخالفت در سائر اطراف، این سائر اطراف مظنونات است، آن بعض اطراف، مشکوکات و موهومات است، سائر اطراف، مظنونات است.

«فهل كان العقاب على المخالفة في سائر الأطراف حينئذ على تقدير المصادفة»، یعنی بر فرضی که مطابق با واقع در بیاید یعنی من ظن به وجوب پیدا کنم واقعا هم واجب باشد حالا بیایم مخالفت کنم، «و المؤاخظة عليها»، یعنی علی المخالفة در سائر اطراف، آیا نیست «إلا مؤاخظة بلا برهان». در نتیجه قاعده قبح عقاب بلایان جاری می‌شود. آنوقت مستشکل که اشکال می‌کند هدفش این است: انسدادی‌ها وقتی مقدمه سوم را می‌چینند، می‌گویند حالا که اضطرار به مشکوکات و موهومات دارد، اما لااقل در دایره مظنونات باید احتیاط کن. د. مستشکل هم هدفش این است که اگر در آنها استناد پیدا کرد، علم اجمالی از خاصیت می‌افتد، اگر از خاصیت افتاد در دایره مظنونات هم احتیاط واجب نیست.

«قلت هذا»، یعنی این عقاب بلایان، «إنما يلزم لو لم يعلم بإيجاب الاحتياط»، این اشکال و این عقاب بلایان در صورتی لازم می‌آید که علم به وجوب احتیاط نباشد، «و قد علم به بنحو اللم حيث علم اهتمام الشارع بمراعاة تكاليفه»، ما علم داریم شارع اهتمام دارد به مراعات تکلیف «بحيث ينافيه عدم إيجابه الاحتياط الموجب للزوم المراعاة»، به حیث اینکه این اهتمام با عدم ایجاب احتیاط از ناحیه شارع منافات دارد، یعنی شارع از یک طرف اهتمام بورزد بر تکالیف نمی‌تواند، از یک طرف احتیاط را واجب نکند.

«و لو كان بالالتزام ببعض الاحتمالات»، ولو اینکه اهتمام انسان به بعض الاحتمالات پیدا بکند، یعنی همان دایره مظنونات. این یک دلیل است. شارع بالاخره اهتمام ورزیده است و این اهتمام مستوجب این است که ما احتیاط کنیم و لو احتیاط نسبت به بعضی از احتمالات که عرض کردیم، بعضی از احتمالات مظنونات است.

دلیل دوم برای وجوب احتیاط، «مع صحة دعوى الإجماع على عدم جواز الإهمال في هذا الحال»، ادعای اجماع بر جواز اهمال در حال انسداد صحیح است، اجماع داریم که ولو در حال انسداد اهمال احکام و تکالیف جایز نیست «و أنه مرغوب عنه شرعا قطعا».

«فلا يكون المؤاخذه والعقاب حينئذ بلا بيان و بلا برهان»، اگر در دائره مظنونات احتیاط نکرد و مصادف با واقع هم شد عقاب بر مخالفت عقاب بلا بیان نیست. «كما حققناه في البحث و غيره». یعنی در درسی که ما دادیم و غیر درس در نوشته هایمان. این مقدمه سوم و دیگر ملاحظه فرمودید این اشکال و جواب آن بیان آخوند اصلاً جایگاهی ندارد، اشکال و جواب در فرضی است که آخوند در دلیل مقدمه سوم روی علم اجمالی تکیه کند.

مقدمه چهارم

در مقدمه چهارم انسداد سه مطلب را بیان می کنند:

مطلب اول اینکه احتیاط تام واجب نیست.

مطلب دوم اینکه رجوع به اصول عملیه جایز نیست.

مطلب سوم اینکه رجوع انسدادی به مجتهد انفتاحی جایز نیست.

اشکالات مرحوم آخوند

مرحوم آخوند هر سه مطلب را مورد بحث و بررسی و مناقشه قرار می دهند.

اولا اینکه احتیاط تام واجب نیست. مراد از احتیاط تام یعنی هر چیزی که ظن به وجوب یا ظن به حرمت داشتیم، احتیاط کنیم، در ظن به وجوب احتیاط در آوردن، در ظن به حرمت احتیاط در ترک است.

هر چیزی که شک در وجوب داشتیم و هر چیزی که توهم وجوب و حرمتی شد احتیاط لازم است، در همه امور ما احتیاط بکنیم، مرحوم آخوند می فرماید: اگر این احتیاط موجب اختلال نظام باشد، ما هم حرف شما را قبول داریم یعنی نه تنها واجب نیست بلکه این احتیاط جایز هم نیست. اما اگر این احتیاط موجب عسر و حرج است نه موجب اختلال نظام. اختلال نظام یک مانع عقلی است، عسر و حرج یک مانع شرعی است. اگر موجب عسر و حرج باشد، مرحوم آخوند می فرماید: به نظر ما عسر و حرج جلوی قاعده احتیاط را نمی تواند بگیرد. اختلال نظام جلوی قاعده احتیاط را می گیرد، اما عسر و حرج جلوی قاعده احتیاط را نمی تواند بگیرد؛ اما طبق آن مبنایی که ما در باب قاعده عسر و حرج، قواعدی در فقه داریم نظیر قاعده لا ضرر ولا ضرار، قاعده ما جعل علیکم فی الدین من حرج، که از آن تعبیر به لا حرج می کنند.

بین فقها در اینکه این لا حرج یا لا ضرر یا لا شک لکثیر الشک، اینها معنایش چیست، اختلاف وجود دارد احتمالات زیادی در معنای اینگونه جملات بین فقها داده شده. دو تا معنای مهم هست یک معنا را شیخ انصاری در رسائل دارند یک معنا را مرحوم آخوند دارند در حاشیه رسائل هم در کفایه. مرحوم آخوند می فرماید لا حرج و لا ضرر نفی حکم است به لسان نفی موضوع، مرحوم آخوند می فرماید این لا در ظاهر به موضوع تعلق پیدا کرده است، اما در واقع نفی الحکم است. لا ضرر اگر یک وضو ضرری شد، آخوند می خواهد بفرماید که لا ضرر می گوید وضوی ضرری نیست اما حکمش نیست.

نفي موضوع است ظاهراً، اما در واقع نفي حکم است، اما مرحوم شيخ انصاري نظر شريفشان اين است که از اول اين نفي ظاهراً و واقعاً روي حکم آمده است. مرحوم شيخ مي فرمايد: لا ضرر يعني حکمي که منشأ براي ضرر باشد ما در شريعت نداريم. مرحوم آخوند مي فرمايد موضوع ضرري نداريم، اما مرحوم شيخ مي فرمايد: حکم ضرري نداريم. اينجا براي فرق اين دو اين تعبير را مي شود کرد که نفيي که مرحوم شيخ فرموده نفي بسيطي است. نفي صفت و وصف حکم است. حکمي که ضرري باشد ما در شريعت نداريم. اما طبق مبناي مرحوم آخوند نفي مرکب است. موضوع ضرري به اعتبار حکم نداريم.

حال طبق مبناي مرحوم شيخ انصاري قاعده لاضرر و لا حرج بر قاعده احتياط حکومت دارد. يعني اگر در يك جا شارع بخواهد بگويد احتياط واجب است، اگر همين جعل وجوب احتياط مستلزم ضرر يا مستلزم حرج باشد، مرحوم شيخ انصاري مي گويد: لا حرج يعني حکم ضرري ما نداريم. لا ضرر يعني حکم ضرري و حرجي نداريم، پس اين لاضرر و لا حرج طبق بيان و تفسير شيخ بر اين ادله اوليه حکومت دارد. يعني اگر يك دليلي گفت احتياط واجب است، اين مي گويد در آنجائي که احتياط موجب حرج يا ضرر باشد؛ اما مرحوم آخوند مي فرمايد ظاهراً لا حرج و لاضرر کاري به حکم در مقام ظاهر ندارد. مي گويد موضوع ضرري ما نداريم، منتهي موضوع ضرري به اعتبار حکمش، يعني نفي الحكم است واقعاً اما از راه نفي الموضوع. تعبيري که مي کنند.

به عنوان مثال اگر وضوي ضرري باشد بنابر فرمايش مرحوم شيخ حکم وجوب وضو برداشته شده است و اين با حکم به وجوب احتياط در تنافي است و لاضرر و لا حرج بر احتياط حاکم خواهد بود؛ ولي بنابر مبناي مرحوم آخوند موضوع وضوي ضرري برداشته شده است و اين با وجوب احتياط در تنافي نخواهد بود و لاضرر و لا حرج نمی تواند احتياط را بردارد و لاضرر و لا حرج بر وجوب احتياط حکومت نخواهد داشت.

توضيح عبارت

«و أما المقدمة الرابعة عدم وجوب الاحتياط التام فهي بالنسبة إلى عدم وجوب الاحتياط التام»، اول سراغ مطلب اول مقدمه رابعه مي آيند. نسبت به عدم وجوب احتياط تام بالا کلام است. در کجا بالا کلام است؟ «فيما يوجب عسرة اختلال النظام»، آنجائي که عسرش موجب اختلال نظام باشد، يعني اگر احتياط موجب اختلال نظام شد، اينجا احتياط واجب نيست؛ بلکه جايز هم نيست، حالا «و أما فيما لا يوجب»، آنجا که موجب اختلال نظام نباشد، «فمحلّ نظر»، چه چيزي محل نظر؟ يعني عدم وجوب احتياط محل نظر «بل منع لعدم حكومة قاعدة نفي العسر و الحرج على قاعدة الاحتياط»، اين قاعده بر قاعده احتياط حکومت ندارد. «و ذلك»، بيان عدم حکومت است.

«لما حققناه في معنى ما دل على نفي الضرر و العسر»، آنچه که ما تحقيق کرديم در معنای لاضرر و در معنای نفي عسر، «من أن التوفيق بين دليليها»، توفيق بين دليل نفي ضرر و عسر «و دليل التكليف أو الوضع»، دليل تکليف مثل آن «فاغسلوا وجوهكم»، دليل وضع «أوفوا بالعقود» است. اين دليل وضع است. «المتعلقين بما يعمهما». ببينيد فاغسلوا وجوهكم مي گويد اينکه وضو واجب است، اعم از اينکه اين وضو براي شما ضرر داشته باشد يا نداشته باشد، «بما»، يعني دليل تکليف و وضع، «يعمهما»، يعني يعم ضرر و عسر و عدم اينها را، مي گويد: «فاغسلوا وجوهكم» چه ضرر باشد چه نباشد، «أوفوا بالعقود»، چه بيعي که ضرري باشد چه بيعي که ضرري نباشد. جمع بين لاضرر و أوفوا بالعقود بين لاضرر و فاغسلوا وجوهكم، «هو نفيهما»، يعني نفي ضرر و عسر، «عنهما» از اين تکليف و وضع، «بلسان نفيهما»، يعني به لسان نفي همان ضرر و عسر است.

«فلا يكون له حكومة على الاحتياط العسر»، براي اين دليل، حکومتي بر احتياطي که مشکل است نمي باشد، «إذا كان بحكم العقل»، اگر احتياط به حکم عقل است، چرا؟ «لعدم العسر في متعلق التكليف»، آنجائي که بر شما وضو واجب است، صد ظرف آب است، يکي از اينها مضاف است يا مثلاً يکي اش مطلق است بقيه اش مضاف. آني که متعلق تکليف شماست وضوي با

آب مطلق است. اینکه بر شما ضرر ندارد. بلکه احتیاط بر شما ضرر و مشقت دارد، «و إنما هو» این عسر، «في الجمع بين احتمالاته احتیاطاً». بین احتمالات اگر ما بخواهیم احتمالات تکلیف احتیاطاً جمع بکنیم این عسر دارد. اگر ما بخواهیم در مظنونات بگوئیم واجب است احتیاط در هر چیزی که ظن به وجوب را پیدا کردیم این وجوب احتیاط ما را در عسر و مشقت می‌اندازد اما خود متعلق تکلیف ضرری نیست.

«نعم»، نعم اشاره می‌کنند به مبنای شیخ انصاری. «لو كان معناه»، اگر معنای نفي ضرر نفي حکم ناشی من قبله العسر باشد، یعنی لاضرر نفي موضوع نکند، نفي حکم بکند، «كما قيل» به شیخ انصاری فرموده: «لكانت قاعدة نفیه محکمة على قاعدة الاحتیاط»، این حکومت دارد بر قاعده احتیاط، «لأن العسر حينئذ يكون من قبل التكاليف المجهولة»، عسر از ناحیه تکالیف مجهوله است، «فتكون منفية بنفيه». این تکالیف منفي به نفي ضرر است.

بعد مرحوم آخوند می‌فرمایند: «و لا يخفى أنه على هذا»، یعنی روی مبنای شیخ انصاری «لا وجه لدعوى استقلال العقل بوجوب الاحتیاط في بعض الأطراف بعد رفع اليد عن الاحتیاط في تمامها»، مرحوم آخوند می‌فرماید: روی مبنای مرحوم شیخ که لا ضرر نسبت به این عنوان نفي حکم دارد، می‌فرماید: اگر لاضرر نفي حکم کرد و نفي وجوب احتیاط کرد، معنایش این نیست که اگر ما در بعضی از اطراف دست از احتیاط برداشتیم، این باعث بشود که در بقیه اطراف هم دست از احتیاط برداریم، بخاطر آن دلیلی که گفتیم در بقیه اطراف احتیاط واجب است نه دیگر به حکم عقل، نه به حکم اجمالی، بلکه به حکم شرع، اجماع داریم که احتیاط واجب است.

«لا وجه»، این اشکال بر شیخ انصاری است. وجهی نیست برای ادعای استقلال عقل بوجوب احتیاط در بعضی از اطراف بعد از اینکه رفعت از احتیاط تام کردیم، «في تمامها»، یعنی در تمام اطراف. اگر گفتیم در تمام اطراف احتیاط واجب نیست، ما وجهی ندارد که بگوئیم عقل بگوید در بعضی از اطراف احتیاط واجب است. «بل لا بد من دعوى وجوبه»، وجوب احتیاط، «شرعاً»، یعنی از همان راه اجماع، «كما أشرنا إليه في بيان المقدمة الثالثة» که در بیان آن مقدمه ثالثه در جواب آن اشکال، ما بیان کردیم، «فافهم و تأمل جيداً». حالا تا اینجا مطلب اول مقدمه رابعه را آخوند توضیح دادند و مورد مناقشه قرار دادند که احتیاط تام واجب نیست. اگر موجب اختلال نظام بشود حرف درستی است، اگر موجب عسر و حرج بشود حرف درستی نیست.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين